

ترجمه و شرح قصیده‌ی «وسيلة الفوز و الأمان فی مدح مولانا صاحب الزمان»^۱

فهیمه فهیمی نژاد*

چکیده: قصیده‌ی «وسيلة الفوز و الأمان»، یکی از مشهورترین و مهم‌ترین چکامه‌های عربی در وصف امام مهدی علیه السلام است که شیخ بهاء‌الدین عاملی (متوفی ۱۰۳۱ قمری) سروده است. این چکامه که ۶۳ بیت دارد، مورد توجه دانشمندان شیعه و سنی قرار گرفته، تا آن‌جا که بر آن شرح‌ها نگاشته و به استقبال آن چکامه‌ها سروده‌اند. نویسنده در این گفتار که برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد اوست. پس از مقدمه‌ای کوتاه در مورد قصیده، متن کامل آن را همراه با توضیح واژه‌ها و ترجمه‌ی فارسی بیت‌ها آورده است. پس از آن، به تحلیل مختصر آن قصیده می‌پردازد و شواهد اثربخیزی شاعر از قرآن و حدیث، هم‌چنین تبخّر او در رشته‌های عملی مانند ریاضی، فلسفه و نجوم را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: امام مهدی علیه السلام، ادبیات / وسیلة الفوز والأمان (قصیده)، شرح و ترجمه‌ی فارسی، / عاملی، بهاء‌الدین / دانشمندان شیعه امامیه، قرن ۱۱ / ادبیات عربی شیعی، قرن ۱۱ / انتظار، ادبیات / قرآن و حدیث، جلوه‌ی آن‌ها در ادبیات قرن یازدهم هجری.

۱. برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نویسنده که در تیرماه ۱۳۸۲ با رتبه‌ی عالی دفاع شده و عنوان پایان‌نامه‌ی برتر کشوری را در دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن (ماه رمضان ۱۴۲۵، آبان ۱۳۸۳) به خود اختصاص داده است.
* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

قصیده‌ی «وسيلة الفوز و الأمان» را مردی وارسته، فقیهی عارف، حکیمی ریاضی‌دان، منجم و ادیب، مورخ جهان‌گشته‌ی قرن نهم و دهم، دانشمند نامدار عرب‌تبار ایرانی، محمدبن عبدالصمد ملقب به شیخ بهایی سروده است. وی-که یکی از علمای برجسته‌ی عصر صفوی است- مهم‌ترین نکته‌ی محوری عقیده‌ی دینی را تبیین و توصیف کرده است. او در زمینه‌ی ادبیات متعهد در آن عصر، اعتقادات خود را با یکی از بهترین وسایل زمان خویش یعنی ادبیات به تصویر کشیده، و این قصیده را به عنوان یک ابزار برای دفاع و ترویج عقاید شیعی خود به کار گرفته است.^۱

شیخ بهایی پیرامون مهدویت ۱۷ رباعی دارد (الغدیر، علامه امینی ۱۱ / ۲۷۲؛ کشکول شیخ: ۱ / ۲۴۷-۲۴۵). معروف‌ترین اثر وی قصیده‌ی وسیلة الفوز و الأمان در مدح مهدی موعود (عج) است که ۶۳ بیت دارد. این قصیده همچون قصاید مشهور دیگر از ۵ قسمت تشکیل شده است.

۱- مطلع قصیده: بیت نخست قصیده، مطلع نامیده می‌شود که آغاز سخن است. شاعر می‌کوشد تا لفظ و معنی آن جذاب و دل‌نشین باشد تا مخاطب و خواننده را به خواندن و شنیدن آن اشتیاق بخشد.

۲- تغزل: مجموعه ابیاتی است که در آن از معشوق، جدایی، جور و ستم زمانه و بی‌وفایی سخن می‌گوید تا ذهن مخاطب را آماده سازد و خواننده را برای خواندن ادامه‌ی شعر برانگیزد. تغزل شیخ بهایی در این قصیده ۲۹ بیت است.

۳- تخلص: بیتی است که مجال تغییر سخن را به شاعر می‌دهد تا بتواند به موضوع اصلی شعر خود بازگردد. زیباترین تخلص، تخلصی یک بیتی است؛ زیرا از

۱. اصل پایان‌نامه- که مبنای اصلی این مقاله است- در چهار بخش سامان یافته است:

- پیرامون عصر شاعر و نمای کلی سیاسی، اجتماعی، ادبی و فکری آن دوران.
- شرح حال شیخ بهایی (نام، سلسله نسب، محل و تاریخ ولادت و وفات، اعتقادات، اساتید، شاگردان و آثار).
- شعر شیخ بهایی و توانایی شعری او و همچنین اغراض و فنون و صنایع ادبی موجود در آثار وی.
- متن قصیده همراه با اعراب‌گذاری، ترجمه، شرح مفردات و شرح معنا و بیان ویژگی‌های بلاغی و برای استناد آوردن ابیاتی از شعرای پیشین و احادیث و آیات قرآن مطابق با مضامین شعر شیخ بهایی.

ایجاز بیشتری بهره‌مند است. یکی از مهارت‌های شاعر در این قصیده تخلّص یک بیتی او در بیت سی و یکم است.

۴- پیکره‌ی اصلی قصیده: این بخش، اصلی‌ترین قسمت قصیده است؛ زیرا مقصود اصلی شاعر را در بر دارد و در واقع شاعر به مدح ممدوح و ستایش خصلت‌های نیکوی او، زبان می‌گشاید. وی، در ضمن ۲۱ بیت به مدح حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه و فضایل ایشان پرداخته است.

۵- شریطه و دعا، این ابیات شامل دعایی است که شاعر برای جاودانه‌بودن ممدوح در قالب جملات شرطی و انشایی بیان می‌کند. ۸ بیت بعدی به این موضوع اختصاص دارد.

با نگاهی اجمالی به قصیده درمی‌یابیم که شیخ بهایی تمام ویژگی‌های یک قصیده و ساختمان کامل آن را رعایت کرده است و علاوه بر این پنج رکن، یک بخش پایانی ۳ بیتی یعنی تخلّص را در انتهای شعر خود آورده است، که این سبک در اشعار فارسی متداول است و این بخش را شاعر به پیروی از شعر فارسی سروده است.^۱

در این پژوهش به بخش اصلی قصیده یعنی مدح امام زمان عجل‌الله‌تعالی بیشتر پرداخته شده، و در بقیه‌ی اشعار به ترجمه اکتفاء شده است. توضیح این‌که قصیده‌ی وسیله‌ الفوز و الامان فی مدح مولانا صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی در بحر طویل^۲ سروده شده است:

* * *

بخش اول- مطلع

۱- سرى البرق من تجدّ فجدّد تذکاري

عموداً مجزوی و العذیب و ذیقار

شرح مفردات: نجد: ناحیه‌ای کوهستانی در شمال شبه جزیره‌ی عربستان^۳؛

۱. نقدی، جعفر. من الرّحمان، ۲ / ۲۴۵.

۲. بحر طویل: افزودن بر تعداد ارکان و عدم رعایت شماره‌ی خاصی برای افعال عروضی است که در قرن یازده و دوازده متداول بوده است. (موسیقی شعر، شفیع کدکنی / ۵۰۱)

۳. لغت‌نامه‌ی دهخدا: ۱۴ / ۲۲۳۴۶.

حُزوی: اسم مکانی در دهناء و جزئی از سرزمین تمیم؛ عذیب: اسم چشمه یا چاه آبی است؛ ذی‌قار: مکانی بین کوفه و واسط، نام روستایی در ری، نام خطبه‌ی ۲۱۹ نهج‌البلاغه و همین‌طور نامی از ایام العرب و آن اولین روزی است که عرب بر عجم پیروز شد.^۱

ترجمه: صاعقه‌ای از نجد درخشیدن گرفت و خاطرات دوستانم را در حُزوی، عذیب و ذی‌قار به یادم آورد.

بخش دوم- تغزل

۲- وَ هَیَّجَ مِنْ اشْوَاقِنَا كُلَّ كَامِنٍ
وَ أَجَّجَ فِي أَحْشَائِنَا لِأَعْجِ النَّارِ

شرح مفردات: اشواق (جمع شوق): عشق شدید؛ کامن: پنهان و پوشیده؛ أَجَّجَ: شعله‌ور کرد؛ لاعج: باران مؤثر در رویش گیاه^۲
ترجمه: برق نجدی درخشید و شوقهای نهفته‌ی ما را برانگیخت و آتش بر فروخته‌ی عشق را برافروخته‌تر ساخت.

این مضمون در اشعار فارسی شیخ نیز وجود دارد:^۳

آتش به جانم افکند شوق لقای دلدار
از دست رفت صبرم، ای ناقه! پای بردار

۳- أَلَا يَا لُيِيْلَاتِ الْغَوَيْرِ وَ حَاجِزِ
سُقَيْتِ بِهَامٍ مِنْ بَنِي الْمُزْنِ مِدْرَارِ

شرح مفردات: لُيِيْلَاتِ (جمع لُيِيْلَة و مُصَغَّر لَيْلَة): شب‌های کوتاه؛ الْغَوَيْرِ (مصغَّر غار): اسم چشمه‌ی آبی از قبیله‌ی بنی‌کلب؛ الْحَاجِزِ: زمین مرتفع و یکی از منازل حاجیان در بادیه است؛ هَام: اسم فاعل «هَمَى» است و صفت برای موصوف

۱. ایام العرب، محمد جاد المولی / ۴۱۵-۴۱۶.

۲. مجمع‌البحرین، طریحی، ماده‌ی لعج.

۳. کلیات آثار و اشعار شیخ بهایی، نفیسی / ۱۲۳.

محدوف یعنی «سحاب هام» و به معنی ابر ریزان؛ المزن: ابر بارانزا؛ مدار (اسم مبالغه از «در»): سیل آسا.

ترجمه: ای شب‌های کوتاه غویر و حاجز! با ابری ریزان از ابرهای بارانزا، بارانی فراوان بریز.

۴- و یا جیرهً بالمأذمین خیامهم

عَلَيْكُمْ سَلَامٌ اللَّهُ مِنْ نَارِ الدَّارِ

شرح مفردات: جیره (جمع جار) همسایه؛ المأذمان: تنگه‌ای بین جمع و عرفه و دیگری بین مکه و صفا است؛ نارِ الدَّار: دور شونده.

ترجمه: ای همسایگانی که خانه‌هایشان در مأذمین است! سلام خدا بر شما باد، از جانب کسی که از شما دور است.

۵- خَلِيلٌ مَالِي وَالزَّمَانُ كَأَنَّمَا

يُطَالِبُنِي فِي كُلِّ وَقْتٍ بِأُوتَارِ

شرح مفردات: خلیل: دوست مخلص؛ اوتار (جمع وتر): انتقام و خون‌خواهی.

ترجمه: ای دو دوست مخلص من، زمانه با من چه کرد؟ گویی که در هر زمان خون‌خواهی‌ها و انتقام‌ها را از من طلب می‌کند.

شیخ در اشعار فارسی خود آورده است:^۱

ای چرخ که با مردم نادان یاری پیوسته بر اهل فضل غم می‌باری
هر دم به دلم از تو بود بار غمی گویا که ز اهل دانشم پنداری

۶- فابعداً أحبابي وأخلى مَرَابِعِي

وَأُبْدَلْنِي مِنْ كُلِّ صَفْوٍ بِأَكْدَارِ

شرح مفردات: مراع (جمع مربع): منزل قوم در بهار؛ صفو: از تیرگی خالص و صاف کرد؛ اکدار (جمع کدر): تیره و ضد «صفا» و خلوص است.

ترجمه: روزگار، دوستانم را دور کرد و شکارگاه‌هایم را خالی نمود و تمام صفا و صمیمیت را به کدورت و تیرگی تبدیل کرد. (شاید بهار در این جا اشاره به اول عمر دارد یعنی این که شادابی و جوانی شاعر به خاطر گذشت زمان و از دست زمانه، از بین رفته است.)

۷- و عَادَلْ لِي مَنْ كَانَ اقْصَى مَرَامِهِ

مِنَ الْمَجْدِ أَنْ يَسْمُوَ إِلَى عَشْرِ مَعْشَارِي

شرح مفردات: مرام: غایت و آرزو؛ یسمو: بالا می‌رود؛ عشر: یک دهم؛ معشار: یک دهم؛ عشر معشار: یک صدم.

ترجمه: روزگار، حق مرا ضایع کرد و مرا با کسی که خواسته و آرزویش که درصد فضل و مجد من است، برابر می‌کند.

شیخ بهایی در این باره به فارسی می‌گوید:^۱

بنده را با کسان کرده‌ای شها! نسبت

که از تصوّر ایشان مرا بود صد عار

۸- أَلَمْ يَدْرُ إِنِّي لَا أَذِلُّ خَطْبِيهِ

وَإِنْ سَامَنِي خَسْفًا وَأَرْخَصَ اسْعَارِي

شرح مفردات: خَظْب: پیشامد ناگوار؛ سامنی خسفًا: مرا خوار و ذلیل کرد؛ ارخص: ارزان کرد؛ اسعار (جمع سعر): ارزش، بها و قیمت.

ترجمه: آیا هرگز زمانه ندانسته که من در رویارویی با دشواری‌هایم خوار نمی‌شوم، اگرچه مرا خوار و ذلیل کند و یا حتی ارزش مرا پایین آورد.

هم‌چنین شیخ بهایی دارد که:^۲

تو قدر من نشناسی، مرا به کم بفروش

بهائیم من و باشد بهای من بسیار

۹- مَقَامِي بِفَرْقِ الْفَرْقَدَيْنِ فَمَا الَّذِي

يُؤْتِرُهُ مَسْعَاهُ فِي خَفْضِ مَقْدَارِي

۲. کلیات و آثار شیخ بهایی / ۱۲۴.

۱. همان / ۱۲۴.

شرح مفردات: فرق: وسط سر؛ فرقدین: دو ستاره‌ای معروف هستند که فرقد یکی از آن دو است که این ضرب‌المثل برای اجتماع بین دو شیء و عدم تفرقه و جدایی بین دو شیء آورده می‌شود؛ مَسْعَى: سعی و تلاش؛ خفض: پایین آوردن. ترجمه: تلاش زمانه برای پایین آوردن شأن تأثیر ندارد، زیرا که جایگاه و مقام من بر رأس فرقدین می‌باشد.

۱۰- و اِنِ امْرُءٌ لَّا يَدْرِيكَ الدَّهْرُ غَايَتِي

و لَا تَصِلُ الْأَيْدِي إِلَى سِرِّ اغْوَارِ

شرح مفردات: اغوار (جمع غور): کنه چیزی.

ترجمه: مسلماً من کسی هستم که مردم روزگار کمال وجودی مرا در نمی‌یابند و به کنه آن نمی‌رسند.

در اشعار فارسی شاعر آمده است: ^۱

من آن یگانه‌ی دهرم که وصف فضل مرا

نوشته منشی قدرت به هر در و دیوار

۱۱- أُخَالِطُ ابْنَاءَ الزَّمَانِ مُقْتَضِي

عُقُولُهُمْ كَيْ لَا يَفُوهُوا بِانْكَارِي

شرح مفردات: أُخَالِطُ: اختلاط می‌کنم؛ عقول (جمع عقل): قوه‌ی درک؛

لا يفوهوا: تا این که سخن نگویند.

ترجمه: بامردم زمانه در خور فهمشان معاشرت می‌کنم، تا زبان به انکار من

نگشایند.

۱۲- أَظْهَرُ أَنِّي مِثْلُهُمْ تَسْتَفْزِنِي

صُرُوفُ اللَّيَالِي بِاحْتِلَاءِ وَإِمْرَارِ

شرح مفردات: تستفزنی: مرا به وحشت می‌اندازد؛ صروف الليالی (جمع

صرف): گذشت شب‌ها و پیشامدهای ناگوار؛ احتلاء: شیرین شدن؛ امرار: تلخی و

بدی و سختی زندگانی.

ترجمه: به آنان چنان نشان می‌دهم که مانند خود آن‌ها هستم و گردش روزگار
با تلخی و شیرینی خود، مرا به وحشت می‌اندازد.
در مخمس مشهور شیخ آمده است.^۱

در می‌یکده ره‌بانم و در صومعه عابد
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

۱۳- و اِنِّي ضَارِي الْقَلْبِ مُسْتَوْفِزُ النُّهْيِ
أَسْرٌ بِمِيسِرٍ أَوْ أَمَلٌ بِأَعْسَارِ

شرح مفردات: ضاری القلب: دل نازک؛ مستوفز: مضطرب، پریشان؛ النهی:
عقل؛ أسرٌ: شاد شوم؛ میسر: آسانی؛ أملٌ: ملول شوم؛ اعسار: دشواری.
ترجمه: من به مردم پیرامون خودم این‌طور وانمود می‌کنم که دل نازک هستم
و تحمل سختی‌ها و مشقت‌ها را ندارم، از آسایش و راحتی خشنود و از دشواری
ناراحت و غمگین می‌شوم.

۱۴- وَيَضْجُرُّنِي الْخَطْبُ الْمَهُولُ لِقَاؤُهُ
وَ يَطْرُبُنِي الشَّادِي بَعْدِ وَ مَزْمَارِي

شرح مفردات: المهول (در این عبارت به معنی اسم فاعل «هائل» است):
ترسناک، بیم‌آور؛ يطرِبُنِي: مرا به وجد می‌آورد؛ الشادي: آوازه‌خوان؛ مزمار: نی.
ترجمه: من به مردم زمانه این‌گونه وانمود می‌کنم که حوادث ناگوار و
وحشتناک مرا مضطرب و نگران می‌سازد و صدای آوازه‌خوان و آهنگ آلات
موسیقی مرا سرمست می‌کند.

۱۵- وَيُصْمِي فُوَادِي نَاهِدُ الثَّدْيِ كَاعِبٍ
بِأَسْمَرَ خَطَّارٍ وَأَخْوَرَ سَحَّارِ

شرح مفردات: يصمي (صمی الصيد): آن را شکار کرد و در جاگشت؛ فواد:
۱. کلیات و آثار شیخ بهایی / ۷۹۸.

قلب (قلبی که دارای رقت و نرمی باشد زیرا غشاء قلب را فؤاد گویند)؛ ناهد الثدی کاعب: سینه‌ی برجسته‌ی برآمده؛ أسمر: نیزه؛ خطّار: لرزان؛ أسمر خطّار وصفی است برای قدّ و قامت و یا به تعبیر دیگر سرو خرامان؛ أهور سخّار: چشمان درشت فریبا. ترجمه: من این طور وانمود می‌کنم که دلم، گرفتار و شیفته‌ی پیکر و اندام زنان زیباروی می‌شود و قدّ و قامت و چشمان حوری‌وش آنان در دلم اثر می‌گذارد.

۱۶- وَاِنِّي سَمِيٌّ بِالذُّمُوعِ لَوْ قَفِيهِ

عَلِي طَلَلٍ بِأَلٍ وَدَارِسٍ أَحْجَارٍ

شرح مفردات: وقفه: کسی که دائماً ایستاده است (آیه‌ی شریفه‌ی الصافات: آیه‌ی ۱۲۴ ﴿وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ﴾؛ الطلل: خرابه؛ بال: کهنه؛ دارس: آثار محوشده و ویران شده؛ احجار (جمع حجر): شیء معروفی است که خانه‌ها روی آن بنا می‌شوند.

ترجمه: من به مردم زمان خودم این طور نشان می‌دهم که بر نشانه‌های برجا مانده‌ی دیار محبوب می‌ایستم و بی‌دریغ و سخاوتمندانه اشک می‌ریزم.

۱۷- وَمَا عَلِمُوا أَنِّي أَمْرٌ لَا يَرُوعُنِي

تَوَالِي الرِّزَايَا فِي عَاشِيٍّ وَابْكَارٍ

شرح مفردات: لا یروعنی: مرا نمی‌هراساند؛ الرزایا (جمع الرزیه): مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها؛ العشی: آخر روز و هنگام اقامه‌ی نماز مغرب؛ ابکار (جمع بکر): صبح زود.

ترجمه: و مردم زمانه نمی‌دانند که من مردی هستم که دشواری‌های پی در پی صبح و شام مرا نمی‌ترساند.

۱۸- إِذَا دُكَّ طُورُ الصَّبْرِ مِنْ وَقَعِ حَادِثٍ

فَطُورُ اصْطَبَارِي شَاخٌ غَيْرُ مَنْهَارٍ

شرح مفردات: دُكَّ: ویران شد؛ طور: کوه؛ وقع حادث: وقوع حادثه؛ اصطبار (مصدر باب افتعال): صبر کردن؛ شاخ: بلند؛ غیر منهار: فناپذیر.

ترجمه: اگر کوه صبر به سبب حوادث ناگوار و خطیر فروریزد، ولی کوه بردباری و صبر و استقامت من استوار و فناپذیر است.

۱۹- وَ خَطْبٍ يُزِيلُ الرُّوعَ أَيسَّرُ وَقَعَهُ

كُوُودٍ كَوَخَزٍ بِالْأَسِنَّةِ سَعَّارٍ

شرح مفردات: الروع: هراس، ترس؛ كُوُود: از میان برنداشتنی و دشوار؛ وخز: زخم ناشی از فرورفتن سرنیزه و دردناک و جگرسوز؛ الأسنه (جمع سنان): سرنیزه؛ سعّار: آتشین.

ترجمه: چه بسا گرفتاری ای که ترس را از بین می برد، آسان تر از گرفتاری روزگار و زمانه است که مانند زخمی دردناک و جگرسوز و دشوار است.

۲۰- تَلَقَيْتُهُ وَالْحَتْفُ دُونَ لِقَائِهِ

بِقَلْبٍ وَقُورٍ بِالْهَزَائِهِزِ صَبَّارٍ

شرح مفردات: تَلَقَيْتُهُ: آن را پذیرفتم؛ الحتف: مرگ، نابودی؛ دون: در نزدیکی؛ وقور: بردباری؛ الهزاز: فتنه ای که منجر به جنگ و نبرد بین مردم می شود؛ صبار: بسیار صبور.

ترجمه: چه بسا گرفتاری ای که با نزدیک شدنش هلاکت و مرگ حتمی است و من با قلبی بسیار باوقار و صبور، بدون کوچک ترین تزلزل و لغزشی؛ آن را با آغوش باز می پذیرم.

۲۱- وَ وَجْهِ طَلِيقٍ لَا يُمِيلُ لِقَاؤُهُ

وَ صَدْرٍ رَحِيْبٍ فِي وُرُودٍ وَ إِصْدَارٍ

شرح مفردات: وجه طلیق: روی گشاده؛ بالایمیل: کسل نمی شود؛ ورود (به خاطر ضرورت شعری به جای کلمه ای «ایراد» از «ورود» استفاده شده): دارا شدن؛ اصدار: بیرون رفتن و خارج شدن

ترجمه: چه بسا در مقابل آن گرفتاری با چهره ای بشاش و گشوده که از دیدار با آن هرگز ملول نمی شود و سینه ای فراخ به هنگام ورود و خروج؛ به پیشوار و

استقبال آن می روم.

۲۲- وَلَمْ أَبْدِهِ كَيْ لَيْسَاءَ لَوْفِعِهِ

صَدِيقِي وَيَأْسَى مِنْ تَعْسُرِهِ جَارِي

شرح مفردات: لم أبده (ضمیر «ه» به «خطب» برمی گردد): آن را آشکار می کنم؛ یساء: دلگیر و غمگین می شود. یأسی: غمگین شود؛ تعسر: دشواری؛ جاری: همسایه ام.

ترجمه: آن حوادث دشوار روزگار را آشکار نکرده ام تا این که برای آن اتفاق دوستم غمگین و دلگیر نشود و یا از دشواریش همسایه ام اندوهگین نگردد.

۲۳- وَ مُعْضَلَةٌ دَهْمَاءَ لَا يَهْتَدِي لَهَا

طَرِيقٌ وَلَا يُهْدَى إِلَى ضَوْئِهَا السَّارِي

شرح مفردات: معضلة: گرفتاری و مشکل؛ دهماء (مؤنث ادهم): تاریک و سیاه؛ الساری: حرکت کننده در شب.

ترجمه: چه بسا مسأله ای تاریک (مشکل و لاینحل) که راهی برای پی بردن به آن نیست و حرکت کننده در شب با نورش هدایت نمی شود.

۲۴- تَشْيِبُ النَّوَاصِي دُونَ حَلِّ رُمُوزِهَا

و يُجْجَمُ عَنْ أَغْوَارِهَا كُلِّ مِغْوَارٍ

شرح مفردات: تشیب: پیر می شود؛ النواصي (جمع ناصیه): موی جلوی پیشانی؛ یججم: فرو می ماند؛ اغوار (جمع غور): کنه، ته؛ مغوار: دلیر، مهاجم. ترجمه: در پی بردن به رموز و اشارات آن، کودک پیر و فرتوت می شود و هر قهرمان و جوان مردی در رسیدن به کنه آن در می ماند.

۲۵- أَجَلْتُ جِيَادَ الْفِكْرِ فِي حَلْبَاتِهَا

وَوَجَّهْتُ تَلْقَاهَا صَوَائِبُ أَنْظَارِي

۲۶- فَابْرَزْتُ مِنْ مَسْتَوْرِهَا كُلَّ غَامِضٍ

وَتَقَفْتُ مِنْهَا كُلَّ قَسْوَرٍ سَوَّارٍ

شرح مفردات: اجلثُ: چرخیدم؛ جیاد (جمع جواد): اسب نجیب؛ حَلَبَات (جمع حلبه): اسب‌هایی که برای مسابقه در محلی جمع شوند؛ و جَهِت: به یک جهت روی آوردم؛ تَلْقَاء: در برابر، روبرو؛ صَوَائِب (جمع صائب): بدون لغزش و خطاء؛ أَنْظَار (جمع نظر): رأی و عقیده؛ تَقَفْتُ: پرورش دادم؛ قسور: شیر یا غلام جوان و قوی؛ سَوَّار: کسی که مستی شراب در او اثر کرده است.

ترجمه: من اسب‌های نجیب فکر را در دایره‌ی مشکلات به گردش درآورده، با عقیده‌ای بدون تزلزل و خطاناپذیر به سوی آن روی آوردم و هر مشکل پیچیده و پنهان را آشکار ساختم و هر غلام زنگی مست را پرورش دادم.

۲۷- أَأَضْرَعُ لِّلْبَلْوَیِ وَأُغْضِی عَلَی الْقَدَیِّ

وَأَرْضِی بِمَا یَرْضِی بِهٖ کُلُّ مِخْوَارِ

شرح مفردات: أَضْرَعُ: خود را پست کنم؛ البلوی: بلاء؛ أَغْضِی: بردباری کنم؛ القدی: ذره‌ی گرد و غبار؛ مِخْوَار (اسم مبالغه از خور): بی‌روح و افسرده و ناتوان. ترجمه: آیا در مقابل بلا خود را خوار و پست کنم و بر این گرد و غبار بی‌ارزش چشم فرو بندم و راضی شوم به آن‌چه که هر ناتوانی راضی می‌شود؟

۲۸- وَأَفْرَحُ مِنْ دَهْرِي بِلَذَّةِ سَاعَةٍ

وَأَقْنَعُ مِنْ عَیْشِي بِقُرْصٍ وَ أَطْمَارِ

شرح مفردات: لذة: خوشی و ضد «آلم»؛ قرص: گرده‌ی نان؛ اطمار (جمع طمر): لباس کهنه.

ترجمه: آیا در روزگارم به ساعتی لذت بردن شاد شوم و در زندگی‌ام به گرده‌ی نانی و لباسی کهنه قانع شوم؟

۲۹- إِذْنٌ لِّأَوْرَى زَنَدِي وَلَا عِزٌّ جَانِبِي

وَلَا بَزَغَتْ فِي قَمَّةِ الْكَجْدِ أَقْمَارِي

۳۰- وَلَا بُلٌّ كَفِّي بِالسَّمْحِ وَلَا سَرَتْ

بِطَيْبِ أَحَادِيثِ الرِّكَابِ وَأَخْبَارِي

شرح مفردات: وری: آتش گرفت، روشن شد؛ الزند: آتش‌زنه؛ عزّ: قوی شد؛ بزَعَتْ: طلوع کرد؛ قفة: قلّه، رأس؛ اقمار (جمع قمر): سه روز اول ماه و سه روز آخر ماه را هلال و مابین آن را قمر می‌نامند؛ یلّ: نمناک شد؛ السماح: بخشش؛ سرت: حرکت در شب؛ الركاب (جمع راکب): سوار؛ أخبار (جمع خبر): سخنی که قابل صدق و کذب باشد.

ترجمه: پس آتشم روشن مباد و نیرومند نباشم و ماه من بر قلّه‌ی مجد طلوع نکند و دستم با بخشش نمناک نگردد و سواران با عطر خوش من و احادیث پسندیده‌ی من در شب تاریک حرکت نکنند و ره نیابند.

بخش سوم- تخلّص

۳۱- و لا انتشرت في الخافقين فضائي

و لا كان في المهدي رائق أشعاري

شرح مفردات: الخافقان: مشرق و مغرب، باختر و خاور؛ رائق: صاف؛ اشعار (جمع شعر): کلام موزون و مقفّی.

ترجمه: و فضایل و برتری‌هایم در خاور و باختر انتشار نمی‌یافت و خالصانه‌ترین اشعارم پیرامون مهدی عجل الله تعالی فرجه نبود.

بخش چهارم- مدح امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

۳۲- خليفة رب العالمين وظلّه

على ساكن الغبراء من كل ديار

شرح مفردات: خليفة (خلف): حرف آخر آن دلالت بر مبالغه دارد، هم به معنی اسم فاعل (سلطان بزرگ) و هم به معنی اسم مفعول (قرار داده شده‌ی خداوند)؛ الغبراء: زمین؛ ديار (منسوب به «دار»): ساکنین زمین.

ترجمه: (مهدی) خلیفه‌ی پروردگار جهانیان است و سایه‌اش بر همه‌ی ساکنان گیتی گسترده است.

۳۳- هَوَ الْعُرْوَةُ الْوَثِيقُ الَّذِي مَنَ بِذِيْلِهِ

تَمَسَّكَ لَا يَخْشَى عِظَامِ أَوْزَارِ

شرح مفردات: ذیل: دامن؛ عظام (جمع عظیمة): بزرگ و سنگین؛ اوزار (جمع وزر): گناه.

ترجمه: او محکم‌ترین دستاویز است که هر کس به دامن او چنگ زند، از بارهای سنگین شدايد و گناهان بیم نخواهد داشت.

۳۴- اِمَامٌ هَدَى لَادَ الزَّمَانِ بِظِلِّهِ

وَ الْقِيَامِ إِلَيْهِ الدَّهْرُ مِقْوَدَ خَوَارِ

شرح مفردات: لاذ: پناه برد؛ مقود: ریسمانی که چهار پایه وسیله‌ی آن هدایت می‌شود؛^۱ خوار (اسم مبالغه «خار»): بسیار ضعیف.

ترجمه: او پیشوای هدایت است که زمان در سایه‌اش پناه گرفته و روزگار همچون مرکبی رام، عنان خود در کف وی نهاده است.

۳۵- وَ مُقْتَدِرٍ لَوْ كَلَّفَ الصَّمَّ نَطْقَهَا

بَأَجْذَارِهَا فَاهَتْ إِلَيْهِ بِأَجْذَارِ

شرح مفردات: کلف: واداشت؛ الصم (جمع أصم): از نظر لغوی به معنی ناشنوا است ولی از نظر اصطلاح علم ریاضی به عددی گفته می‌شود که منطق یا گویا نباشد و یا جذر صحیح نداشته باشد^۲؛ أجذار (جمع جذر): ریشه‌ی عدد؛ فاهت: سخن گفت.

ترجمه: او چنان توانایی است که اگر عدد أصم را وادارد که جذر خود را بگوید، ناطق خواهد شد و به او خواهد گفت.

۳۶- عُلُومُ الْوَرَى فِي جَنْبِ الْجُرِّ عَلَيْهِ

كَعُرْفَةِ كَفٍّ أَوْ كَعَمْسَةِ مِثْقَارِ

۱. خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، العین / ماده «قود».

۲. فرهنگ معین ۱ / ۲۹۴.

شرح مفردات: الوری: آفریده‌شدگان، کائنات؛ غرفة: فضایی خالی که در اثر جمع کردن دست به وجود می‌آید، مشت؛ غمسة: غوطه‌ور شدن.
ترجمه: علوم همه‌ی آفریدگان، در برابر اقیانوس بیکران دانش او، همچون مشت‌ی آب در برابر دریا، و یا قطره‌ای در منقار پرنده‌ای است.

۳۷- فَلَوْ زَاَرَ افلاطونُ اَعْتَابَ قُدْسِهِ

وَلَمْ يَشِغْهُ عَنْهَا سَوَاطِعُ اَنْوَارِ

۳۸- رَأَى حِكْمَةً قَدْسِيَّةً لَا يَشْوِبُهَا

شَوَائِبُ اَنْظَارِ وَ اَذْناسِ اَفْكارِ

شرح مفردات: اعتاب (جمع عتبه): درگاه، پیشگاه؛ لَمْ يَشِغْهُ: به کسی اطلاق می‌شود که یا دچار ضعف دید در روز و شب است و یا شب‌کور باشد؛ سواطع: (جمع ساطع) تابان، درخشان؛ لایشوبها: مخلوط و آمیخته نمی‌شود؛ شوائب (جمع شائبة): عیب، نقص؛ اذناس (جمع دنس): آلودگی.

ترجمه: اگر افلاطون به آستان مقدس او راه می‌یافت و فروغ‌های فروزان ابدیت تاب دیدن از چشمان او نمی‌ربود، آن‌جا حکمتی پاک و آسمانی می‌یافت که دست‌خوش تاریکی‌های خیالات و آلودگی‌های افکار بشری نباشد.

۳۹- بِاشْرَاقِهَا كُلُّ الْعوَالِمِ اَشْرَقَتْ

لِمَا لَاحَ فِي الكونِ مِنْ نُورِهَا السَّارِ

شرح مفردات: لاح: درخشید؛ کونین: دو هستی و هرچه که به عالم دنیا و آخرت اشاره داشته باشد و اموری مادی و معنوی؛ الساری (اسم فاعل «سری»): حرکت‌کننده در شب.

ترجمه: حکمتی که از اشراق آن، همه‌ی هستی‌ها و عالم‌ها روشن است؛ زیرا فروغ این حکمت است که در همه‌ی پهنه‌های وجود مادی و مجرد تأیید شده است.

۴۰- اِمَامُ الوَرى طَوْدُ النُّهى مِنْبِعُ الهُدَى

وَ صَاحِبُ سِرِّ اللهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ

شرح مفردات: طود: کوه؛ النهی: عقل؛ الدار: در این‌جا مراد «دار دنیا» است.

ترجمه: مهدی، امام آفریدگان، تکیه‌گاه کوهین خردها، سرچشمه‌ی جوشان هدایت و صاحب سرّ خدا در گیتی است.

۴۱- بِهِ الْعَالَمِ السِّفْلِيِّ يَسْمُوْ وَيَعْتَلِي

عَلَى الْعَالَمِ الْعُلُوِّ مِنْ دُونِ انْكَارِ

شرح مفردات: یسمو: برتری می‌یابد؛ العالم السفلی: زمین؛ العالم العلوی: ستارگان و آنچه که در آنهاست.

ترجمه: به وجود اوست که جهان فرودین و زمینیان، بی هیچ سخن همواره بر جهان علویان برتری و فراتری دارد.

۴۲- وَمِنْهُ الْعُقُولُ الْعَشْرُ تَبْعِي كَمَا هَا

وَ كَيْسَ عَالِيهَا فِي التَّعَلُّمِ مِنْ عَارِ

شرح مفردات: تبغی: می‌خواهد، طلب می‌کند؛ عار: عیب و ننگ. ترجمه: عقول دهگانه و مجردات از او کسب کمال می‌کنند و در آموختن علم از حضرتش هیچ عاری ندارند.

۴۴- هُمَامٌ لَوِ السَّيِّعُ الطَّبَاقُ تَطَابَقَتْ

عَلَى نَقْضِ مَا يَقْضِيهِ مِنْ حُكْمِهِ الْجَارِي

۴۵- لَنْكَسَ مِنْ اِبْرَاجِهَا كُلُّ شَاخٍ

وَ سَكَّنَ مِنْ اَفْلَاقِهَا كُلُّ دَوَّارٍ

۴۶- وَ لَانْتَثَرَتْ مِنْهَا الثَّوَابِتُ خَيْفَةً

وَ عَافَ السَّوَى فِي سُورِهَا كُلُّ سَيَّارٍ

شرح مفردات: هُمَامٌ (اسم مبالغه همم): رادمرد، شجاع؛ الطباق: صفت آسمان؛ زیرا هر طبقه از آن، روی طبقه‌ی دیگر قرار گرفته است؛ نقض: جدا شدن اجزاء؛ يقضيه: بر او حکم می‌کند. نکس: وارونه شد؛ ابراج (جمع برج): قصد؛ شاخ: بلند؛ سکن: ساکن شد، ایستاد؛ افلاک (جمع فلک): مدار حرکت ستارگان؛ دوار: گردنده؛ انتثرت: پاشیده شد؛ الثوابت (جمع ثابت): ضد متحرک؛ خيفة: ترسیدن؛

عاف: بدش آمد، نفرت پیدا کرد؛ سور (جمع سورة): منزل؛ سیّار: سیاره که مراد از آن هفت سیاره‌ی ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است.
ترجمه: او آن بزرگ و بزرگ‌منشی است که اگر هفت آسمان بر خلاف حکم نافذ او همداستان شوند، برج‌های بلندشان واژگون می‌گردند و مدارها و فلک‌های گردنده‌شان ساکن و مختلّ شود و ستارگان ثابت آن‌ها، از بیم، از هم می‌پاشند و سیّارگان از سیر در منازل خویش باز می‌مانند.

۴۶- أَيَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّذِي لَيْسَ جَارِيًّا

بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضَاهُ سَابِقِ أَقْدَارِ

۴۷- وَيَا مَنْ مَقَالِيدُ الزَّمَانِ بِكَفِّهِ

وَ نَاهِيكَ مِنْ مَجْدٍ بِهِ خَصَّهُ الْبَارِي

۴۸- اغِثْ حَوْزَةَ الْإِيمَانِ وَأَعْمُرْ رُبُوعَهُ

فَلَمْ يَبْقُ مِنْهَا غَيْرُ دَارِسِ آثَارِ

شرح مفردات: اقدار (جمع قدر): مجموعه‌ی چیزهایی که خداوند مقدر نموده است؛ مقالید (جمع مقلاد): کلید؛ ناهیک: قابل ملاحظه و در خور تعجب است؛ الباری: آفریدگار؛ اغث: به فریاد برس، کمک کن؛ الربوع (جمع الربع): عمارت، خانه؛ دارس: کهنه؛ آثار (جمع اثر): آثار باقیمانده از یک بنای محو شده.
ترجمه: ای حجت خدا، آن‌چه را تو بنخواهی مقدرات پیشین نیز، بر آن جاری خواهد بود. ای که کلید خزانه‌های زمان در دست توست، همین عظمت که خداوند تو را بدان ویژه ساخته است قابل ملاحظه و در خور ستایش است. ای پیشوای بر حق! حوزه‌ی روشن دلان مؤمن را دریاب و پایگاه‌های عالی توحید را آباد کن، که به جز آثار خرابی چیزی از آن‌ها بر جای نمانده است.

۴۹- وَأَنْقِذْ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ يَدِ عُصْبَةٍ

عَصَوَا وَتَمَادُوا فِي عُتُوٍّ وَاصْرَارِ

۵۰- يَحِيدُونَ عَنْ آيَاتِهِ لِرَوَايَةِ

رَوَاهَا أَبُو شُعَيْبٍ عَنِ كَعْبِ الْأَحْبَارِ

شرح مفردات: أنقذ: نجات بده؛ عصبه: گروه؛ تمادوا: مداومت کردند؛ عتو: تکبر، جور؛ اصرار: پافشاری؛ یحیدون: روگردان می شوند؛ ابوشعیون: کنیه‌ای برای فردی ناشناس و کنایه از مجهول است؛ کعب الاحبار: او شخصی یهودی است که در زمان ابوبکر اسلام آورد و در واقع نام او کعب احبار است.^۱

ترجمه: کتاب خدا را از چنگ گروهی که پیوسته عصیان ورزیدند و بر سرکشی خویش پافشاری کردند، بیرون بیاور، چرا که اینان با روایات جعلی که ابوشعیون از کعب احبار آنها را روایت کرده است، از مقاصد درست کتاب خدا منحرف شدند.

۵۱- وَ فِي الدِّينِ قَد قَاسُوا دَعَاثُوا وَ خَبَطُوا

بَارَائِهِمْ تَخَبِيطًا عَشَوَاءَ مِعْسَارٍ

شرح مفردات: قاسوا: اندازه گرفتند، مقایسه کردند؛ عاثوا: ویران کردند، خراب کردند؛ خَبَطُوا تَخَبِيطًا عَشَوَاءَ: اصطلاحاً گتره‌ای یا بیهوده کار کردن؛ عَشَوَاءَ: تاریک دلی؛ خبط عَشَوَاءَ: کورکورانه؛ معسار: بسیار دشوار.

ترجمه: دین را با قیاس‌های باطل خود توجیه کردند، به دین گزند رسانیدند و در نظریات خویش مانند کم‌بینان پرلغزش دچار خطا و اشتباه شدند.

۵۲- وَ أَنعِشْ قُلُوبًا فِي انتِظَارِكَ قُرْحَتْ

وَ أَضَجَرَهَا الِاعْدَاءُ أَيَّةَ إِضْجَارٍ

شرح مفردات: أنعش: دوباره جان ببخش؛ قُرْحَتْ: زخمی شده؛ اضجر: آزرده، رنجاند.

ترجمه: دل‌هایی را که در انتظار تو مجروح گشته و آن دل‌هایی را که دشمنان آن را رنجانده و آزرده‌اند، دوباره جان ببخش.

۵۳- وَ خَلَّصَ عِبَادَ اللَّهِ مِنْ كُلِّ غَاشِمٍ

وَ طَهَّرَهُ بِلَادَ اللَّهِ مِنْ كُلِّ كُفَّارٍ

شرح مفردات: غاشم: ستمگر، ظالم؛ کفار (جمع کافر): منکر خدا، بی ایمان
ترجمه: بندگان خدا را از (شر) هر ستمگری نجات بده و سرزمین های خدا را
از هر خدانشناسی پاک کن.

۵۴- وَ عَجِّلْ فِدَاكَ الْعَالَمُونَ بِأَسْرِهِمْ

وَ بَادِرْ عَلَىٰ إِسْمِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ انْظَارِ

۵۵- وَ تَجِدْ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ خَيْرَ كِتَابٍ

وَ أَكْثَرَمَ أَعْوَانٍ وَ أَشْرَفَ أَنْصَارِ

شرح مفردات: بأسرهم: جملگی، همگی؛ بادِرْ: شتاب کن؛ غیر انظار:
بی درنگ؛ کتاب (جمع کتبه): گردان و گروه نظامی؛ اعوان (جمع عون): یاری
کننده؛ انصار (جمع ناصر): یار و یاور.

ترجمه: ای همه ی جهان فدای تو! بشتاب و بی درنگ با نام خدا زود بیا و
خواهی دید که بهترین سپاه خداپرستان و آزاده ترین کمک کنندگان و بزرگوارترین
یاران در رکاب تو خواهند بود.

۵۶- بِهِمْ مِنْ بَنِي هَمْدَانَ أَخْلَصَ فِتْيَةٍ

يَخُوضُونَ أَعْمَارَ الْوَعْيِ غَيْرَ فُكَّارِ

۵۷- بِكُلِّ شَدِيدِ الْبَأْسِ عَبِلَ شَمْرَدَلٌ

إِلَى الْحَتْفِ مِقْدَامٍ عَلَى الْمَوْءِلِ مِصْبَارِ

۵۸- تُحَاذِرُهُ الْإِبْطَالُ فِي كُلِّ مَوْقِفٍ

وَ تَرْهَبُهُ الْفَرَسَانُ فِي كُلِّ مِضْمَارِ

شرح مفردات: همدان: قبیله ای قحطانی یمنی از کهلان که سرزمینش مهد
فرهنگی برتر عربی است و نام قبیله ی شاعر قصیده است؛ اغمار (جمع غمرة): رنج،
عذاب؛ الوعی: جنگ و کارزار؛ فُکار (جمع فاکر): فکرکننده، تأمل کننده؛
شدیدالبأس: نیرومند؛ عبِل: بسیار بزرگ؛ شمردل: دارای اخلاق نیکو؛ مِقْدَام: بسیار
پیش رونده؛ مِصْبَار: بسیار صبور؛ مُحَاذِر: می هراسند؛ ترهب: می ترسند؛ الفرسان
(جمع فارس) سوارکار؛ مِضْمَار: میدان مسابقه.

ترجمه: در میان آنان، گروهی از جوانان پرشور با اخلاص «بنی همدان» نیز شرکت خواهند داشت که بی اندیشه و هراس، در اعماق میدان‌های نبرد فرو می‌روند که با تمام نیرو، بسیار والا، با اخلاقی نیکو و بسیار صبور در مقابل سختی‌ها با گام‌های سریع به سوی مرگ حمله می‌کنند مرگی که قهرمانان در هر موقعیتی از آن می‌هراسند.

* * *

بخش پنجم- شریطه و دعا

۵۹- آیَا صَفْوَةَ الرَّحْمَانِ دُونَكَ مَدْحَةً

كَدُرِّ عُقُودٍ فِي تَرَائِبِ أَبْكَارِ

۶۰- يَهْنَأُ ابْنُ هَانِي إِذَا أَنْتَى بِنَظِيرِهَا

وَ يَعْزُوقُهَا الطَّائِيُّ مِنْ بَعْدِ بَشَّارِ

شرح مفردات: صفوة: برگزیده؛ دونك (اسم فعل منقول از ظرف): بگیر؛ مدحة: قصیده، چکامه؛ دُرٌّ: مروارید درشت؛ الترائب (جمع تریبه): سینه، جایگاه گردن‌بند؛ ابکار (جمع بکر): دوشیزه؛ یهنی: شاد می‌شوی؛ ابن هانی: از شعرای اندلس است که در اشبیلیه متولد شد (متوفی ۳۶۲ ق)^۱؛ یعنو: فروتنی می‌کند؛ الطائی (حبیب بن اوس طائی، ابوتمام): یکی از شعرای عصر عباسی است (متوفی ۲۳۱ ق)^۲؛ بشار: از بزرگ‌ترین شاعران عرب در قرن دوم هجری است.^۳

ترجمه: ای برگزیده‌ی خدا! این قصیده را که در ستایش تو ساخته‌ام بپذیر که

۱. دیوان شعری او دارای معانی شگرف و صنایع بدیعی است تا جایی که به متبنی غرب مشهور شد. او شیعی مذهب بود. (دایرةالمعارف تشیع، خرمشاهی، بهاء‌الدین و دیگران ۱ / ۳۷۵)

۲. دیوانی از برگزیده‌های قصاید شعرای جاهلی تا زمان خویش را دارد و آن را به نام «حماسه» جمع‌آوری کرده است. (دایرةالمعارف تشیع ۱ / ۳۹۲)

۳. در شعر عربی تحوّل بی‌سابقه به وجود آورد و سبک صحرائی جاهلی را به سبک متمدن عصر عباسی مبدل ساخت. اصالت سخنش در عربیت به حدی بود که مستند و شاهد نحوین بزرگ چون سیبویه و اخفش شد. صنایع معنوی و لفظی را چنان با مهارت و دقت رعایت می‌کرد که شعرش سرمایه‌ی تدوین علم بدیع گردید. (دایرةالمعارف تشیع ۱ / ۲۴۰-۲۴۱)

مانند دانه‌های شفاف مروارید بر سینه‌ی دوشیزگان است و اگر ابن‌هانی مشابه آن را بسراید، شاد می‌شود و ابوتمام و از او بشار به خاطر بلاغت قصیده فروتنی می‌کنند. شاعر می‌خواهد بگوید که تمام تلاش خود را به کار گرفته تا قصیده‌ای بسراید که در خور ستایش شخصی بزرگ همچون امام زمان عجل الله فرجه باشد و خودش را با شاعرانی مانند ابن‌هانی، ابوتمام و بشار مقایسه می‌کند که هر کدام در دوره‌های طلایی ادب و صاحب نوآوری خاص خود هستند.

بخش ششم- تخلص (به سبک فارسی)

٦١- اليك البهائي الحقيق يزفها

كـغانية مياسة القد معطار

شرح مفردات: يزف: تقدیم می‌کند؛ غانیه: زنی که به خاطر زیبایی اش بی‌نیاز از زینت باشد؛ مياسة القد: بلند بالا؛ معطار: بسیار معطر.
ترجمه: بهائی حقیر این قصیده را- که مانند عروس زیبا و بلندبالا و بسیار خوش‌بوست- به تو تقدیم می‌کند.

٦٢- تُغارُ اذا قيست لطفة نظمها

بـنفحة أزهار و نسمة أسحار

شرح مفردات: تُغارُ: غیرتی می‌شود؛ قیست: مقایسه شود؛ نفحة: بوی خوش؛ نسمة: نفس باد؛ اسحار (جمع سحر): قبل از سپیده‌دم.
ترجمه: اگر لطافت شعر او (شاعر) با رایحه‌ی گل‌ها و نسیم سحرها مقایسه شود، غیرت او اجازه نمی‌دهد که این قیاس صورت بگیرد.

٦٣- اذا رددت زادت قُبولا كما نها

أحاديثٌ نجد لا تملُّ بتكرار

شرح مفردات: رددت: تکرار می‌شود؛ زادت: زیاد شد؛ احادیث (جمع احدوثة): موضوع بحث؛ تملُّ: ملول و خسته می‌شود.

ترجمه: هر چه که این قصیده بیشتر خوانده شود، قبول آن بیشتر می‌شود، گویی که احادیث دوستان «نجد» است که تکرار آن ملالت نمی‌آورد. شیخ معتقد است که این قصیده در ثنای حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه است و هر چه توسط جان‌های مشتاق و محافل ادباء در مجالس اهل خرد بیشتر خوانده شود و تکرار گردد، پذیرش آن برای سرشت‌ها و شنیدن آن برای گوش‌ها دلنشین‌تر است، چراکه این قصیده در مدح خاتم ولایت است که با مدح او، قلب سراینده‌اش تجلی یافته، سختی‌های او زایل شده، گناهانش محو و حسناتش دو برابر و درجاتش عالی می‌شود، چراکه در حدیث آمده است:

«مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۱

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی قصیده

قصیده‌ی وسیلة الفوز و الأمان از جمله قصاید دینی اثنی عشری است که شاعر در مطلع، قصیده‌ی خود را به بیان برق نجدی و خاطرات و پیمان‌های حزوی و عذیب و ذی قار اختصاص می‌دهد. این مضامین از واژه‌های جذابی است که خواننده را به وجد می‌آورد. سپس قصیده‌ی خود را با تغزل ادامه می‌دهد و بیان می‌دارد که عشق محبوب شراره‌های آتش را در درون او دوباره شعله‌ور کرده است، آن‌جا که می‌گوید:

و هَيِّجَ مِنْ أَشْوَاقِنَا كُلِّ كَامِنٍ

وَ اجَّجَّ فِي أَحْشَائِنَا لَاعِجَ النَّارِ

بیان درد فراق، ظلم زمانه، مقایسه شدن او با افراد دون‌مایه، عدم شناخت قدر و منزلت شاعر و در نهایت اظهار نعمت در مقابل همه‌ی مشقت‌ها و درهای جان‌گاهی که زمانه او را مبتلا کرده است و حفظ نمودن عزت نفس شاعر، درون مایه‌ی تغزل ۲۹ بیتی شاعر است.

شاعر در بیت سی و یکم توانایی خود را نشان داده و با مهارتی خاص تخلص کرده و وارد موضوع اصلی قصیده‌ی خود می‌شود:

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی ۲۶ / ۲۳۱.

و لا اَنْتَشَرَتْ فِي الحَافِقِينَ فضائل

و لا كانَ فِي المَهْدِيِّ رائقُ اشعاري

شاعر در ادامه با استناد به آیات قرآن، احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام در دو بخش به مطالب زیر اشاره می‌کند:

الف- صفات و ویژگی‌های خاص امام زمان عجل الله فرجه

- ۱- او خلیفه‌ی خدا در زمین است. (خلیفة رب... بیت ۳۲)
- ۲- ریسمان محکم هدایت است (هو العروة الوثقی... بیت ۳۳)
- ۳- گنجینه‌ی علوم در دست اوست (علوم الوری... بیت ۳۵-۳۶)
- ۴- محور و مدار عالم است و زمین و آسمان به خاطر وجود او برپا مانده است. (به العالم السفلی... بیت ۴۱)
- ۵- بخشنده‌ای که هفت آسمان تحت فرمان اوست (همامٌ لوالسبع... بیت ۴۳ تا ۴۵)
- ۶- کلید زمان به دست اوست (یا من مقالید الزمان... بیت ۴۷)

ب- کارهایی که حضرتش پس از ظهور به آن مبادرت می‌کند

- ۱- با هر ملّتی با زبان خود و استدلال و براهین قوم خود صحبت می‌کند. (فلو زار... بیت ۳۷ تا ۴۰)
- ۲- فریادرس دین اسلام است و قرآن و سنّت را احیاء می‌کند. (أغث... بیت ۴۸)
- ۳- منازل و اماکن ویران شده را آباد می‌کند. (واعمر... بیت ۴۸)
- ۴- مردم را مجدداً به اسلام هدایت می‌کند. (یحیدون... بیت ۵۰-۵۱)
- ۵- بدعت‌ها را از کتاب خدا و دین اسلام می‌زداید. (قد قاسوا... بیت ۵۱)
- ۶- اختلاف بین مسلمانان و دیگر مذاهب را برطرف می‌کند. (خبطوا... بیت ۵۱)
- ۷- زمین را از لوث و وجود کفّار پاک و تطهیر می‌کند. (طهر بلاد الله... بیت ۵۳)

قسمت شریطه یا دعا

۱- ابتدا شاعر از حضرت درخواست می‌کند که در ظهور خود شتاب کند. (و عَجَّلْ فداک.... بیت ۵۴-۵۵)

۲- سپس دعا می‌کند که افرادی از قبیله‌ی او جزء یاران آن امام همام باشند. (بهم من بنی همدان.... بیت ۵۶ تا ۵۸)

استاد سعید نفیسی معتقد است:

«شیخ به دلیل خوض و تدقیق در مسائل علمی و کشف معضلات ریاضی نتوانسته آن لطافت و حساسیت لازمه را در شعر حفظ کند.»^۱

باید گفت که این یکی از نقاط قوت شاعر است، چرا که شیخ در قصیده‌ی خود تبخّرش را در علوم زیر نشان می‌دهد:

۱- در ریاضی و شناخت اعداد گنگ و اصم و تعریف جذر این اعداد (بیت ۳۵):

وَمَقْتَدِرٍ لَوْ كَلَّفَ الصُّمَّ نَطْقَهَا

بأجذارها فاهب إليه بأجذاري

۲- در فلسفه و تسلط بر آراء فلاسفه‌ی غرب و استعاره‌ای زیبا در میان لفظ «اشراق» که در آن اشاره‌هایی است به تفکرات افلاطون و حکمت اشراقی (بیت ۳۹):

بأشراقها كُـلُّ الْعَوَالِمِ أَشْرَقَتْ

بملاح في الكونين من نورها الساري

۳- آشنایی به فلسفه و عرفان اسلامی، به اعتبار کاربرد عقول عشر (بیت ۴۲):

و مِنْهُ الْعُقُولُ الْعَشْرُ تَبْغِي كَمَا هَا

وَ كَيْسَ عَلَيْهَا فِي التَّعَلُّمِ مِنْ عَارِ

۴- شناخت او نسبت به هیأت و علم نجوم، آن‌جا که به هفت آسمان، برج‌ها،

حرکت افلاک و سیارات اشاره می‌کند. (همام لوالسبع.... بیت ۴۳ تا ۴۶)

۱. کلیات و آثار شیخ بهایی (مقدمه، ص ب).

۵- تسلط کامل او بر علوم قرآنی و حدیث، آن جاکه در بیت ۵۰ با اشاره به احادیث جعلی پیرامون مهدویت این چنین می‌سراید که:

يَحِيدُونَ عَنْ آيَاتِهِ لِرَوَايَةِ
رَوَاهَا أَبُو شَعْيُونَ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ

علاوه بر موارد یاد شده، شیخ انواع مجاز، استعاره، کنایه و تشبیهات زیبا را در کل قصیده استفاده می‌کند که باید در ضمن شرح بلاغی ابیات یاد شود. و این مختصر، مجال آن را ندارد.

شواهد قرآنی و حدیثی

شیخ بهایی در ضمن ابیات به آیات و روایاتی پیرامون حضرت مهدی عجل الله فرجه اشاره می‌کند از جمله:

۱- خلیفة رب العالمین... (بیت ۳۲) اشاره به آیات:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ ﴿لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۲ ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌فرماید:

«إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لَمْ يَكُنْ عَلَى وَ
آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ»^۴ و «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۵

۲- هو العروة الوثقى... (بیت ۳۳) اشاره به آیات:

﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامِ لَهَا﴾^۶ ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ
مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾^۷

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمودند:

۱. فاطر / ۳۹؛ انعام / ۱۶۵.

۳. حدید / ۷.

۵. الملاحم و الفتن، ابن طاوس / ۱۲۲.

۷. لقمان / ۲۲.

۲. نور / ۵۵.

۴. بحار الأنوار / ۳ / ۱۰۸.

۶. بقره / ۲۵۶.

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوَثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَتَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ أَخِي وَ
وَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۱

نیز فرمودند:

«الْأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ اطَاعَهُمْ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمْ
الْعُرْوَةُ الْوَثْقَى وَ هُمْ وَسِيلَةٌ إِلَى اللَّهِ»^۲

۳- علومُ الوری فی جنب... (بیت ۳۶) اشاره به حدیث حضرت علی علیه السلام
درباره‌ی علم بیکران حضرت مهدی صلوات الله علیه دارد که می فرماید:

«قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتُهَا وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا، مِنْ الْاِقْبَالِ عَلَيْهَا»^۳

۴- امام الوری طَوْدُ النُّهْيِ... (بیت ۴۰) اشاره به حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام دارد:

«هُوَ ذِرْوَةٌ طُودِ الْعَرَبِ وَ بَحْرٌ مَغِيضُهَا»^۴ «وَ هُوَ مِمَّا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ
رَسُولَهُ فِي عِلْمِهِ»^۵

۵- یا مَنْ مَقَالِيدِ الزَّمَانِ... (بیت ۴۷) اشاره به آیه‌ی قرآن دارد که می فرماید:

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^۶

۶- وَ فِي الدِّينِ قَد قَاسُوا... (بیت ۵۱) اشاره به حدیث امام صادق علیه السلام است که
موضوع ارتداد مردم و پاره شدن رشته‌ی اسلام را از گردن مردم بیان می فرماید:

«يَزِيدُ أَكْثَرُهُمْ وَ يَخْلَعُونَ وَ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ»^۷

حدیثی از حضرت زهرا علیه السلام که فرمودند:

«... إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجَاءً وَ مَرْجَاءً وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ وَ انْقَطَعَتِ السَّبِيلُ وَ
أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرَ يُوقِّرُ
كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهَا مَنْ يَفْتَحُ حِصُونَ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ

۲. همان.

۴. بحار الأنوار ۵۱ / ۱۱۵.

۶. زمر / ۶۳.

۱. تفسیر برهان، بحرانی ۱ / ۲۴۳.

۳. نهج البلاغه دشتی: خطبه‌ی ۱۸۴.

۵. همان / ۳۴.

۷. بحار الأنوار ۵۲ / ۲۶۰.

بالدین فی آخر الزمان»^۱

۷- تجرد من جنود... (بیت ۵۵) اشاره به ویژگی‌های یاران حضرت مهدی عجل الله فرجه دارد و حضرت علی علیه السلام در توصیف آن بزرگمردان می‌فرماید:

آن‌ها به هنگام نبرد پروانه وار شمع وجود امام را در میان گرفته، از او محافظت می‌کنند. هرچه امام اراده کند انجام می‌دهند و در برابر فرمان امامشان از بنده مطیع‌ترند و مردان شب‌زنده‌داری که شعارشان خون‌خواهی حسین علیه السلام است و خداوند به وسیله‌ی آن‌ها امام حق را یاری می‌فرماید.^۲

در ابیات ۵۶ تا ۵۸، شاعر بعد از آرزوی بودن جوانان بنی‌همدان در زمره‌ی یاران امام زمان علیه السلام به توصیف آن‌ها می‌پردازد که عبارت است:

(الف) در میدان نبرد بسیار دلیر و بدون هراس و اندیشه‌ی جنگ

(ب) بسیار قوی‌هیكل و تنومند

(ج) دارای اخلاقی نیکو

(د) صبور در بلاها و سختی‌ها

(ه) شتابان به سوی مرگ

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه‌ی ۵ سوره‌ی اسراء: «بعثنا علیکم عباداً لنا اولی باسٍ

شدید» می‌فرماید:

«و هو القائم و أصحابه اولی باسٍ شدید»^۳

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- الملاحم والفتن، ابن طاووس، قم، منشورات الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ ق.

۴- لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.

۱۹۹۲ م.

۲. همان ۵۲ / ۳۰۸.

۱. همان ۵۱ / ۷۹.

۳. بحار الأنوار ۵۱ / ۵۷.

- ۵- کشکول: بهاء الدین عاملی، محمد بن حسین، تهران، انتشارات فراهانی، بی تا.
- ۶- کلیات و آثار شیخ بهایی، نفیسی، سعید، تهران، انتشارات چکامه، چاپ سوم، ۱۳۱۶ ش.
- ۷- تفسیر برهان، بحرانی، سید هاشم، قم، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.
- ۸- دایرة المعارف تشیع، خرمشاهی و دیگران، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- ۹- لغت نامه ی دهخدا، دهخدا، علی اکبر، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ اول ۱۳۷۳ ش.
- ۱۰- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۱- فرهنگ نوین، طباطبائی، سید مصطفی، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ پنجم ۱۳۵۸ ش.
- ۱۲- مجمع البحرین، طریحی، فخرالدین، تهران، مکتب المرتضویة، ۱۳۷۵ ق.
- ۱۳- الغدیر، علامه امینی، عبدالحسین، تهران، انتشارات حیدری، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ ق.
- ۱۴- المعجم المفهرس، عبدالباقی، محمد فؤاد، قاهره، دارالکتب المصریة، چاپ اول ۱۳۶۴ ق.
- ۱۵- العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۶- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۷- فرهنگ معین، معین، محمد، تهران، انتشارات امیرکبیر، دوره ی شش جلدی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۸- منن الرّحمان، نقدی، جعفر، نجف، حیدریه، چاپ اول ۱۳۴۴ ق.